

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
يَرْوُونَ لِقَاءَ اللَّهِ يَوْمَ لَا يُكَذِّبُ

سید محمد اسحاق علی بن ابی طالب در شریعت خلافت بالبرهان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
وَأَمَّا الْبُكَاءُ فَكَانَ

در تصنیفات عالم ربی واصل نوی سرور و عظیم آید و حسب فرمایش مسند

محرم و صلی الله علیه و آله و سلم
در مطبع علو علی بخشن بی طبع

مخالف میل طبیعت خود داشت بلکه این روش و اطوار نزد فقیه
 مکروه و نیکو دمی نمود لیکن آخر الامر روی از مردمان اهل تشیع بمیلین
 علی جان که با فقیه ابطه سلام علیکم بهم میداشت و دو کانش اثنای راه
 غریبانه فقیه و مسجد واقع شده است و اکثر اوقات اتفاق میروید و رفت
 فقیه قریب دو کانش می افتاد و وزی از روزها سوال در باب
 متعه از فقیه نمود که کجاست متعه را حضرت جایز فرمود و خلیفه ثانی در عهد
 خود آنرا حرام کرد و خلاف حکم حضرت نمود چنانچه در صحیح بخاری و مسلم
 که اصح کتب سینان از موجود است فقیه جواب داد که جناب ساکت است
 صلی الله علیه و سلم او را از اهل متعه را حکم حلال فرموده بود و بعد از آن
 هر دو را منسوخ ساخته حکم حرام نمود و آن کسان که جز حکم حرمت نرسیده
 بود و خلیفه ثانی در عهد خود ایشانرا خبر داد و مطلع ساخت که از جانب خود
 حکم حرام فرمود مطلب صحیحین اینست و آنچه که شما فیهه ای محض غلط و
 بی اصل است چون طرف ثانی ساکت شد بعد از آن فقیه هم سوال کرد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ
هَدَانَا اللَّهُ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى سَيِّدِنَا وَمَوْلَانَا مُحَمَّدٍ
الْمُبْعُوثِ بِالْمُجَرَّبَاتِ وَالْكِتَابِ الْكَرِيمِ وَعَلَى آلِهِ وَاصْحَابِهِ
خُصُوصًا عَلَى الْخُلَفَاءِ الَّذِينَ قَامُوا بِصِرَاطِ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ
أَلَيْسَ بِضَمِيرِ اشْرَاقِ تَحْمِيلِ وَالصَّافِ بِذِيرِ هَرَمِ وَكَيْفِي وَتَجِبِ مَبَادِ
كَهْ بَيْنِ اعْتَرِ الْعِبَادِ وَخَادِمِ الطَّلِبَةِ فَيُفِيهِمْ عِظَمُ غَفَرِ اسْدَلِ وَلَوْ الدَّرَجَةُ مَالَهُ وَارْدَهُ
سَالِ كُنْتُمْ تَسْتَكُونُ دَرْجَةُ نَسِيلِ وَرَدَهُ مَحَلَاتِ عِظَمِ آيَاتِهِ اِرْدِ
بِهَرِ شَغْلِ دَرْسِ وَتَدْرِيسِ بَامِرِ دِكْرِ اِزْدِيلِ بَحْثِ وَتَقْرِيرِ اِزِيلِ مَدَارِيسِ

فلا جرم کلام الحق یگوید و لا یجعل آیت مثبت حق و مزین شک و شبهه
 تسوید و تحریر نموده حواله ایشان نموده شد اینست باعث تحریر و تسطیر
 و این نوشته را مدت دو سال شده است لیکن هنوز جواب
 معقول کسی ندادند از این رساله سنی باثبات انحراف است
 بالقرآن و اسکات المنکیرین بالبرهان گردید پس
 التماس از ارباب بلاغت و بصارت و فقیهین آنکه نظر را از ساحت
 فصاحت الفاظش باز داشته اصل مدعی امینی را ملاحظه فرمایند چه که
 فقیه در تحریر عبارت فارسی چندان مهارت ندارد و الله اعلم
 اقول و کیل چه میفرمایند علماء امامیه در آیت سوره نوره که پیشین
 قرآن و معجزات و دلائل ثبوت نبوت جناب رسول مقبول صلی الله
 علیه و سلم است و شان نزول آن اینست که فقرای مهاجرین بعد از
 هجرت مدینه در منازل انصار جای گرفته و قریش با آنکه اکثر از قبائل
 عرب که گرد یکدیگر و شرب بودند بر محاربه ایشان اتفاق نموده شب روز

که خلافت را شما منکر هستید و حال آنکه خلافت از آیت قرآن که در سوره
 نوز وجود است ثابت است بلکه از پیشین گوئیهای قرآن و معجزات
 سید المرسلین است و آنکه منکر خلافت است منکر قرآن است و حکم منکر
 قرآن ظاهر و باهر است چونکه طرف ثانی علم داشت طلب تحریر مضمون
 آیت نمود که از علماء و مجتهدین خود جوابش بسیار و فقیه اگر چه در آن وقت
 وعده تحریر نمود لیکن بعد از آن چند روز انماض و تساهل
 و رزید باین خیال که درین زمانه تحریر و تقریر محض ناسود است
 چرا که این قصه کمنه را بزرگان دین و پیروان راهیقین بارها ثبت و
 تازه نموده اند مگر احدی از اهل تشیعه براه صدق و صفا داد و دین متین نداد
 و از مرکب نفسانیت و مالحق شناسی و پاسداری مذہب آبا و اجداد
 فرو نیفتاد من در چه جایم که در تحصیل حاصل دم بزم آخر کار طرف ثانی
 پیش و بگریشیان بجهت مذکره نمود و او شان هم در پی طلب تحریر شدند
 و بار بار تقاضای تحریر نمود حتی که بطور استهزا و خنده سلام علیکم کردند آن غلام فرزند

لَا يُشْرِكُونَ فِي شَيْءٍ أَوْ مِنْكُمْ

مشرك مقرر كنند با من چيز را و هر كه با من كند

بِعَمَلِكَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ

بعد از من پس انجامة ايشانند فاسقان

يعني درين آيت حق سبحانه تعالى براي رسول مقبول صلي الله عليه وسلم

و امثال او چند چيز وعده فرمود و خبر داد كه ايشانرا عطا خواهد كرد اول وعده

خلافت در زمين كفار از عرب و عجم چنانچه خليفه نمودني اسرائيل را در ملك مصر

و شام بعد جابر و حضرت داود عليه السلام را كه ياد آيد انا جعلناك

خليفة في الارض و اردست فثاني وعده كمين و تثبيت و قرار دادن

دين و شريعت جناب رسول مقبول صلي الله عليه وسلم كه مضمي و مقبول و پسند

خدا است و ثالث وعده از ان خوف از ايشان كه از كفار

و اعدا و دين بود ايشانرا و هم ارشاد فرمود كه اين همه نعمتها از جهت

صدق و خلوص عبادت ايشانست و بعد از ان خبر داد كه هر كسان

پینامهای تندید آینه و سخنان فتنه انگیز میفرستادند مهاجریین
 اکثر اوقات سلاح با خود داشتندی و روزگاری به بهلول و سحر اس
 میگذرانیدندی روزی بایکدیگر گفتند آیا زمانی بر ما در آید که خود را
 این وطن بشنیم و بفرانغت خاطر بر بساط سلامت و عافیت نشینیم
 پس حق سبحانه تعالی برای تسکین ایشان این آیت بطور
 وعده نازل فرمود و سوگست بخورد که هر آئینه ایشان را خلیفه
 گرداند و در زمین کفر از عرب و عجم چنانچه ارشاد فرمود و
 وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ
 فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفْنَا فِيهَا آلَ آدَمَ وَكَانُوا قُلُوبًا غَافِلِينَ
 و در زمین چنانکه خلیفه را بخواهند بود و آثار پیش از ایشان بودند و البته بگویند ایشان را ایشان را
 الَّذِي فِي الْأَرْضِ قَلِيلٌ وَلَكِنَّهُمْ فِيهَا عَصَافٌ وَمَا يَتَذَكَّرُ إِلَّا نَجْدُ الْعَرَبِ
 که پسندیده است برای ایشان و البته بگویند که در بار ایشان بگویند ایشان را ایشان را

دیگر هم هستند چنانچه در سوره فتح ارشاد فرمود وَعَدَاكُمْ اللَّهُ مَغْلَبَةً
 کَثِيرَةً تَأْخُذُ وَهَهَا چنانکه غنائیم کثیره در زمانه خلفا حاصل
 شده است و بعد از آن کس را امید نشد و با وجود این حکم نهی
 و امن و امان غافل از عبادت معبود خود و مشغول بملک و مال
 و متاع دنیوی نبوده اند چنانچه حق سبحانه تعالی خود خبر داد که یَعْبُدُونَ
 لَكُثْرَ مَعُونٍ بِشَكٍّ و در سوره فتح هم فرمود وَ لَهَا كُفْرٌ
 صَرَاطًا مُسْتَقِيمًا همین طور تابست و چهار سال مابین ایشان
 می گذرانیدند و بعد از آن اول کسانی که کفران و ناسپاسی این نعمتها
 کردند و فساد و راسخ ایشان اند اخذ قتلان حضرت عثمان رضی الله
 عنده بودند و مَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ
 اشاره بسوی ایشان است و بعد از خلفای راشدین بهر چه زمانه
 منطبق نمی آید زیرا که از لفظ مَنكَر و از آیت وَعَدَاكُمْ اللَّهُ
 معنائی کثیره تَأْخُذُ وَهَهَا ظاهر و صاف معلوم می گردد

که کفران و ناسپاسی این نعمتها خواهند و در زید پس آن گروه از
 فاسقان خواهند بود پس این آیت را مطابقت و مصداق
 ضرورت است که این همه اخبار با کدام زمانه واقع شده است چرا که
 حق سبحانه تعالی خلاف وعده خود هرگز بنی سازد و چنانچه می فرماید
 إِنَّ اللَّهَ لَا يَخْلِفُ الْمِيعَادَ پس ایفای و انجام از این وعده ها
 در کدام زمانه بوده است و از کدام کس ادا شده است
 پس نزد اهل سنت و جماعت ایفای این وعده ها و در
 این نعمتها در زمانه خلافت خلفاء راشدین مهدیین رضوان الله
 علیهم اجمعین بوده است زیرا که همه موعود و موعود علیه فی زمانه
 مجتمع و منطبق شده اند و ظهور اثر وعده خلافت حق سبحانه تعالی
 چنان شد که بر ایشان هیچ خوف و خطری کسی نماند بلکه همه اعدای دین را
 به تیغ کرده جمیع ملک و مال و خزائنهای ایشان از روم و شام
 و ایران تحت تصرف خود آوردند و این نعمتها مصداق ایفاء وعده

انجناب جو آراء حضرت امیر گریه وقت نزول آیت موجود بودند
 لیکن اسن کامل و عدم خوف نیز در زمان ایشان حاصل نبود همیشه
 از افواج شام خوف و هراس لاحق عمال و لشکریان انجناب ماند
 و مع هذا حضرت امیر کفر دست و لفظ جمع را بر یک کس حمل نمودن
 خلاف وضع الفاظ استعمال است و دیگر آنکه حق سبحانه تعالی
 درین آیت برای خلفاء موعودین لفظ جمع را سیندره جا آورده است
 هیچ جا بلفظ مفرد تعبیر نفرمود اگر این چنین استعمال الفاظ برای تعظیم بغیر
 قرینه جایز داشته شود اعتبار کلی از وضع الفاظ برخیزد و هم بر معانی
 قرآن اعتماد نماید و هیچ حکم از احکام دین و شریعت ثابت نگردد و او
 دیگر بعد از حضرت امیر بودند عدم تسلط ایشان در زمین و عدم التمسک
 خوف از ایشان نزد فریقین بر ظاهر است حاجت تحریر میرسد اردو
 و جواب دیگر آنکه خلافت در آیت مذکور مثل خلافت ائم انبیاء
 سابقین موعود است چنانچه ارشاد فرمود **كَمَا اَسْتَفْتٰ**

هر حق سبحانه تعالى وعده انگسان را کرده است که در زمانه جناب
 رسالت مآب صلی الله علیه و سلم وقت نزول این آیه موجود
 بودند و غیر موجودین در وعده این آیت داخل نمیشوند و بالقرن
 والتقدیر اگر مراد عام باشد تا هم مطابق نبی آید زیرا که حضرت
 امام حسن رضی الله عنه بعد از شش ماه از شهادت حضرت علی
 کرم الله وجهه و خلع خلافت نموده گوشه نشینی اختیار فرمودند و حضرت
 امام حسین سید الشهدا رضی الله تعالى عنه از دست ظالمان مظلوم
 شهید شدند و حضرت زین العابدین و دیگر امامان رضوان الله
 علیهم همین کس در ایشان هم غایب نبوده است پس نزد اهل تشیع
 اگر مصداق این آیت خلافت خلفاء راشدین مهدیین رضوان الله
 علیهم همین نیست پس کدام زمانه و کدام کس مصداق این آیت است
 بَشَرًا مِّنْ ذُلِّ الْأَوَّلِينَ وَ آخِرُهُمْ وَ بِالْأَوَّلِينَ وَ آخِرُهُمْ
 که مراد حضرت امیر است و صیغه جمع برای تعظیم و یا حضرت امیر و اولاد

شام خوف و هراس لاحق ماند خلافت آنجناب چگونه ثابت می شد
 گویم خلافت حضرت امیر نرزدینان ثابت است زیرا که حتی جمالی
 وعده از آن خوف از کفار نموده است و افواج شام و قوایل اسلام بودند
 و جنگ و جدال قیامین اهل اسلام واقع شده بودند با کفار
 حضرت امیر نرزدینان مصداق آیت با خوبی می تواند شد
 لیکن نزد اهل تشیع خلافت آنجناب ثابت نمیگردد زیرا که افواج
 شام را نسبت کفری سازند ازین جهت نزد ایشان از آن خوف
 از کفار نگردد و مصداق آیت نمی تواند شد اگر کسی گوید که زمانه
 خلفا مصداق این آیت هم نمی تواند شد زیرا که از قول تمام
 وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ
 معلوم می گردد که کسی خلیفه چنان خواهد بود که کفران و ناسپاسی
 این نعمت خواهد ورزید و نرزدینان کسی خلیفه کفران این
 نعمت نکرده است جواب این احتمال قوی تواند بود که لفظ من هم

الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ أَكْزَرُ أَمْ أَكْثَرُ
 بَلْكَ غَصْبُ كَنْزِ عَمِلِ تَشْيِيعِ شَبَهَ بِمَشَبَهٍ بِمَطْلُوقِ نَحْيِ اِتِّمَدِ
 زِ يَرَاكَ غَصْبُ دِرْخِلَافِ اَمِّ سَابِقِينَ وَاقِعِ نَشْدِهِ هَسْتِ بَلْكَ عَلِ
 الْاِتِّصَالِ بُوْدِهِ هَسْتِ پَسِ اَزِ يَنْ مِرَادِ كِرْفَتِ تَخْلُفِ دِرْوَغِهِ
 حَقِ سِجَانَةِ تَعَالَى لَازِمِ مِی آید وَ اَكْرِ كَسِ گَوِیدِ كِه مِرَادِ حَضْرَتِ اِمَامِ
 مَهْدِی سِتْ جَوَابِشِ هِمَانِ هَسْتِ كِه بِالَا مَذْكَورِ شُدِ كِه اَنْجَنَابِ فِرْدِ
 وَ اَحَدِ هَسْتِ وَ اِطْلَاقِ جَمْعِ بَرِ وَ اَحَدِ جَا یَزِیْمِ سِتْ وَ هِمِ دِرْ وَ قِ
 نَزْوَلِ آيَتِ مَوْجُوْدِ بُوْدِ مَحْتِی كِه هِنُوْزِ دِرْ وَ جُوْدِ اِیْشَانِ اِخْتِلَافِ سِتْ
 وَ هِمِ نَزْوَلِ اِیْشِیْعَه مَحْتِی هَسْتِ مَحْتِی سِجَانَةِ تَعَالَى خِلَافَتِ عَوْدِهِ عَلِ حُجْبِهِ
 تَشْبِیْهِ بَا مِ سَابِقِیْیَانِ فِرْمُوْدِ دِرْ اَمِّ سَابِقِیْیَه كَسِ خَلِیْفَه مَحْتِی بُوْدِهِ سِتْ
 اَنْجَنَابِ چَكُوْنَه مَصْدَقِ اِیْنِ آيَتِ مِی تَوَانِدِ شُدِ اَكْرِ كَسِ گَوِیدِ كِه حَضْرَتِ
 عَلِ كَرَمِ اللّهِ وَ جِهَ نَزْوِ سِنِیَانِ خَلِیْفَه چَا رَمِ اَنْدِ وَ اَزِ خِلَافَتِ حَقِ سِجَانَةِ تَعَالَى
 وَ عَدِهِ اَزِ اَلْخَوْفِ فِرْمُوْدِهِ هَسْتِ وَ چُوْنِ اَنْجَنَابِ هِمِشَه اَزِ اَنْوَاجِ

اگر زید را ده پسر بودند و بعض از ان کس قتل نمود میتوان گفت که
 پسران زید فلان را قتل نمود و حال آنکه مرکب فعل المضارع شدند و در صورت
 حل بین بیان و استخلاف بمعنی توطن گرفتن قید و محالو الصنائع الحاکمات
 لغوی افتد زیرا که توطن در زمین چنانچه صلح را حاصل است
 فاسق را نیز بلکه زیاده و خوب تر بلکه قید ایمان هم عبث است زیرا که کفار را
 نیز توطن در زمین حاصل است و کلام لغو در قرآن محال است و فیما
 ذکر کفایه و لا هزل البصر هیهات و الهادی می هو الله تعالی
 پس التماس بعالی نعمت انصاحبان که باراده جواب نویسی قلم برد
 اولاً احتقاد و عناد را و اگر داشته و طرف داری و نفسانیت را بر طرف
 داشته عدل و انصاف را از دست ندهند تا که در زمره یحیر قوت
 الکلمه عن مواضعه و نخل نشوند چرا که کلام در معانی قرآن است
 که نزد فریقین مدار ایمان است نه چنانکه قصد تسوید کاغذ دارند
 مطابق و موافق سوال افتد یا نه افتد و آخر دعوانا ان الحمد لله

در قوله تعالى بودی یعنی و من کے فقرہ میں بعد ذلک
 قال لیساک هم الفاسقون و این چنان وارد شدہ است
 این احتمال چگونه تواند شد و معنی از صلاحیت و خلوص عباد
 ایشان کہ غالی از ریاء و شرک باشد حق سبحانہ تعالیٰ خود خبر داد کہ
 یعبدونی لا یشرکون بی شئیگا و دیگر آنکہ حق سبحانہ تعالیٰ
 انکسار کہ وعدہ عطا کردن غنائم کثیرہ فرمودہ است و وعدہ ہدایت
 نمودن ایشانرا ہم ارشاد فرمود کہ ویہدیکم صراطا مستقیما
 وارد شدہ است و غنائم کثیرہ بعد جناب رسالت مآب صلی اللہ علیہ
 وسلم بجز خلفا کسے را مائل نشد کفران و ناسپاسی از ایشان چگونہ تصو
 خواہد شد الغرض از بن آیت صاف معلوم میگردد کہ فساد و ناسپاسی
 اشخص غیر صادر خواہد گردید و اگر کسی گوید کہ من برای بیان است
 برای تبیین نیست و اختلاف بمعنی توطن در زمین است گویم مفاد
 من بیانہ در اینجا بغیر اختلاف بمعنی توطن مفاد من بعضیہ است زیرا کہ

رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى سَيِّدِنَا خَيْرِ
 خَلْقِهِ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَصْحَابِهِ وَعِزَّتِهِ وَأَسْرَ وَاجِهِ
 أُمَّهَاتِ الْمُؤْمِنِينَ وَخُلَفَائِهِ أَجْمَعِينَ

قطعة تاریخ تالیف سالہ از تیلج افکار جناب شاہ محمد یحییٰ حسنا سالہ بدتعالی

مدلل است ای یحییٰ قرآن کلام حق

بیانگر الہامی داری ایقان کلام حق

رقمزد مسکت منکر بر بیان کلام حق

کلام النفع تالیف عظیم ضل کامل

دلائل غلافت این سالہ موجب کمال

دویر کلان درت سلک حسی سالہ انشا

۸۹ ۱۲ ہجری

سید

۰۰

۱۔ غلو کو کوئی نقص نہ ہو اور غلو سے غلو کا تقاضا نہ ہو
 ۲۔ غلو سے غلو کا تقاضا نہ ہو اور غلو سے غلو کا تقاضا نہ ہو
 ۳۔ غلو سے غلو کا تقاضا نہ ہو اور غلو سے غلو کا تقاضا نہ ہو
 ۴۔ غلو سے غلو کا تقاضا نہ ہو اور غلو سے غلو کا تقاضا نہ ہو
 ۵۔ غلو سے غلو کا تقاضا نہ ہو اور غلو سے غلو کا تقاضا نہ ہو
 ۶۔ غلو سے غلو کا تقاضا نہ ہو اور غلو سے غلو کا تقاضا نہ ہو
 ۷۔ غلو سے غلو کا تقاضا نہ ہو اور غلو سے غلو کا تقاضا نہ ہو
 ۸۔ غلو سے غلو کا تقاضا نہ ہو اور غلو سے غلو کا تقاضا نہ ہو
 ۹۔ غلو سے غلو کا تقاضا نہ ہو اور غلو سے غلو کا تقاضا نہ ہو
 ۱۰۔ غلو سے غلو کا تقاضا نہ ہو اور غلو سے غلو کا تقاضا نہ ہو

وَبِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ۲۶ مِيقَاتُ حُجَّاتٍ

کیا فرمائی ہیں علامہ دین کی اس سہل میں کہ مذہب خاص کی پیروی کرنا کو بدعت اور ضلالت کہتی ہیں خصوصاً حنفیوں کو خلاف محمدیت کی جاتی ہیں اور ترک کبھی ہیں اور وضو اور نماز میں وہ عمل بجا لاتے ہیں کہ جہی وضو اور نماز فاسد ہوئی ہے حنفیوں کی زد کے بالاتفاق بلکہ بعض اوروں کی غلط تفہیمات مذاہب اربعہ میں کہ جہی کسی کی نزدیک بھی وضو یا نماز صحیح ہو جو ان کی قائل ہیں اور جس کو یمن میں یا مکہ میں یا حجاز میں ہی یا جہاں کر کر رہا ہو وہ بغیر پاک کسی کو یمن اور مکہ کی اوی پانی کو کھانی اور پانی اور وضو وغیرہ میں استعمال کرتی ہیں اور کبھی کہ ہم چاروں مذہب کو حق جانتے ہیں پس جس سہل کو جہاں پاتی ہیں کسی کو واقعی ہو عمل کرتی ہیں پس سوال یہ کہ حنفیوں کا کہ یہ لوگ کیسی ہیں اور انکا اقتدار کتنا زمین ہم حنفیوں کو موافق مذہب حنفی کی جائز ہے یا نہیں اور اس وقت میں مذہب معین کی پیروی اور عقیدہ کرنی چاہئے یا غیر معین کی اور جو یہ پایہ اجتہاد نہ پہنچا ہو اور جو کہ شرائط مجتہدین اوس میں نہ آجائیں تو اس کو اس زمانہ میں فقط قرآن اور حدیث پر عمل کرنا اور پیروی کسی مذہب کو مذاہب اربعہ میں سے ترک کرنا چاہی یا نہیں غلط بیٹو! تو حروا جواب مذہب خاص کی پیروی کرنا کو بدعت اور ضلالت کہنا ضلالت ہے کیونکہ بہت عظامی اتباع مذہب خاص کو واجب کیا ہے قال الامام جلال المحلی فی شرح جامع سبب علی العالمی وغیرہ من لم یلتزم مرقبہ الاہل الذم مذہب معین من مذاہب المجتہدین مانع و کذا فی فیض القدیر شرح جامع البیغیر للمناوی اور استحسان میں اسکی کیسکو اہل حق و تحقیق سے کلام نہیں ہے اور بعد واجب استحقاق کو بدعت اور ضلالت کہنا بڑی ضلالت ہے پس یہ شخص ضلال اور لہرادی الیم کو اپنا امام بنانا

[illegible]



[illegible][illegible]

١٠٠
 ١٠١
 ١٠٢
 ١٠٣
 ١٠٤
 ١٠٥
 ١٠٦
 ١٠٧
 ١٠٨
 ١٠٩
 ١١٠
 ١١١
 ١١٢
 ١١٣
 ١١٤
 ١١٥
 ١١٦
 ١١٧
 ١١٨
 ١١٩
 ١٢٠
 ١٢١
 ١٢٢
 ١٢٣
 ١٢٤
 ١٢٥
 ١٢٦
 ١٢٧
 ١٢٨
 ١٢٩
 ١٣٠
 ١٣١
 ١٣٢
 ١٣٣
 ١٣٤
 ١٣٥
 ١٣٦
 ١٣٧
 ١٣٨
 ١٣٩
 ١٤٠
 ١٤١
 ١٤٢
 ١٤٣
 ١٤٤
 ١٤٥
 ١٤٦
 ١٤٧
 ١٤٨
 ١٤٩
 ١٥٠
 ١٥١
 ١٥٢
 ١٥٣
 ١٥٤
 ١٥٥
 ١٥٦
 ١٥٧
 ١٥٨
 ١٥٩
 ١٦٠
 ١٦١
 ١٦٢
 ١٦٣
 ١٦٤
 ١٦٥
 ١٦٦
 ١٦٧
 ١٦٨
 ١٦٩
 ١٧٠
 ١٧١
 ١٧٢
 ١٧٣
 ١٧٤
 ١٧٥
 ١٧٦
 ١٧٧
 ١٧٨
 ١٧٩
 ١٨٠
 ١٨١
 ١٨٢
 ١٨٣
 ١٨٤
 ١٨٥
 ١٨٦
 ١٨٧
 ١٨٨
 ١٨٩
 ١٩٠
 ١٩١
 ١٩٢
 ١٩٣
 ١٩٤
 ١٩٥
 ١٩٦
 ١٩٧
 ١٩٨
 ١٩٩
 ٢٠٠
 ٢٠١
 ٢٠٢
 ٢٠٣
 ٢٠٤
 ٢٠٥
 ٢٠٦
 ٢٠٧
 ٢٠٨
 ٢٠٩
 ٢١٠
 ٢١١
 ٢١٢
 ٢١٣
 ٢١٤
 ٢١٥
 ٢١٦
 ٢١٧
 ٢١٨
 ٢١٩
 ٢٢٠
 ٢٢١
 ٢٢٢
 ٢٢٣
 ٢٢٤
 ٢٢٥
 ٢٢٦
 ٢٢٧
 ٢٢٨
 ٢٢٩
 ٢٣٠
 ٢٣١
 ٢٣٢
 ٢٣٣
 ٢٣٤
 ٢٣٥
 ٢٣٦
 ٢٣٧
 ٢٣٨
 ٢٣٩
 ٢٤٠
 ٢٤١
 ٢٤٢
 ٢٤٣
 ٢٤٤
 ٢٤٥
 ٢٤٦
 ٢٤٧
 ٢٤٨
 ٢٤٩
 ٢٥٠
 ٢٥١
 ٢٥٢
 ٢٥٣
 ٢٥٤
 ٢٥٥
 ٢٥٦
 ٢٥٧
 ٢٥٨
 ٢٥٩
 ٢٦٠
 ٢٦١
 ٢٦٢
 ٢٦٣
 ٢٦٤
 ٢٦٥
 ٢٦٦
 ٢٦٧
 ٢٦٨
 ٢٦٩
 ٢٧٠
 ٢٧١
 ٢٧٢
 ٢٧٣
 ٢٧٤
 ٢٧٥
 ٢٧٦
 ٢٧٧
 ٢٧٨
 ٢٧٩
 ٢٨٠
 ٢٨١
 ٢٨٢
 ٢٨٣
 ٢٨٤
 ٢٨٥
 ٢٨٦
 ٢٨٧
 ٢٨٨
 ٢٨٩
 ٢٩٠
 ٢٩١
 ٢٩٢
 ٢٩٣
 ٢٩٤
 ٢٩٥
 ٢٩٦
 ٢٩٧
 ٢٩٨
 ٢٩٩
 ٣٠٠
 ٣٠١
 ٣٠٢
 ٣٠٣
 ٣٠٤
 ٣٠٥
 ٣٠٦
 ٣٠٧
 ٣٠٨
 ٣٠٩
 ٣١٠
 ٣١١
 ٣١٢
 ٣١٣
 ٣١٤
 ٣١٥
 ٣١٦
 ٣١٧
 ٣١٨
 ٣١٩
 ٣٢٠
 ٣٢١
 ٣٢٢
 ٣٢٣
 ٣٢٤
 ٣٢٥
 ٣٢٦
 ٣٢٧
 ٣٢٨
 ٣٢٩
 ٣٣٠
 ٣٣١
 ٣٣٢
 ٣٣٣
 ٣٣٤
 ٣٣٥
 ٣٣٦
 ٣٣٧
 ٣٣٨
 ٣٣٩
 ٣٤٠
 ٣٤١
 ٣٤٢
 ٣٤٣
 ٣٤٤
 ٣٤٥
 ٣٤٦
 ٣٤٧
 ٣٤٨
 ٣٤٩
 ٣٥٠
 ٣٥١
 ٣٥٢
 ٣٥٣
 ٣٥٤
 ٣٥٥
 ٣٥٦
 ٣٥٧
 ٣٥٨
 ٣٥٩
 ٣٦٠
 ٣٦١
 ٣٦٢
 ٣٦٣
 ٣٦٤
 ٣٦٥
 ٣٦٦
 ٣٦٧
 ٣٦٨
 ٣٦٩
 ٣٧٠
 ٣٧١
 ٣٧٢
 ٣٧٣
 ٣٧٤
 ٣٧٥
 ٣٧٦
 ٣٧٧
 ٣٧٨
 ٣٧٩
 ٣٨٠
 ٣٨١
 ٣٨٢
 ٣٨٣
 ٣٨٤
 ٣٨٥
 ٣٨٦
 ٣٨٧
 ٣٨٨
 ٣٨٩
 ٣٩٠
 ٣٩١
 ٣٩٢
 ٣٩٣
 ٣٩٤
 ٣٩٥
 ٣٩٦
 ٣٩٧
 ٣٩٨
 ٣٩٩
 ٤٠٠
 ٤٠١
 ٤٠٢
 ٤٠٣
 ٤٠٤
 ٤٠٥
 ٤٠٦
 ٤٠٧
 ٤٠٨
 ٤٠٩
 ٤١٠
 ٤١١
 ٤١٢
 ٤١٣
 ٤١٤
 ٤١٥
 ٤١٦
 ٤١٧
 ٤١٨
 ٤١٩
 ٤٢٠
 ٤٢١
 ٤٢٢
 ٤٢٣
 ٤٢٤
 ٤٢٥
 ٤٢٦
 ٤٢٧
 ٤٢٨
 ٤٢٩
 ٤٣٠
 ٤٣١
 ٤٣٢
 ٤٣٣
 ٤٣٤
 ٤٣٥
 ٤٣٦
 ٤٣٧
 ٤٣٨
 ٤٣٩
 ٤٤٠
 ٤٤١
 ٤٤٢
 ٤٤٣
 ٤٤٤
 ٤٤٥
 ٤٤٦
 ٤٤٧
 ٤٤٨
 ٤٤٩
 ٤٥٠
 ٤٥١
 ٤٥٢
 ٤٥٣
 ٤٥٤
 ٤٥٥
 ٤٥٦
 ٤٥٧
 ٤٥٨
 ٤٥٩
 ٤٦٠
 ٤٦١
 ٤٦٢
 ٤٦٣
 ٤٦٤
 ٤٦٥
 ٤٦٦
 ٤٦٧
 ٤٦٨
 ٤٦٩
 ٤٧٠
 ٤٧١

مصنف شاہ ولی اللہ صاحب نظر مولوی محمد محبوب علی صاحب سے گذرے ہیں کہ اوسین مخالفین کو کون کرنا مانا گیا تھا

نجمی اور کرامت اور اشیاء معجزہ کی طرف سے ہرگز نہ ہوتا ہے بلکہ یہ صرف ان کے دل کی طرف سے ہے۔
 پہلی بات یہ ہے کہ ان کے دل کی طرف سے ہرگز نہ ہوتا ہے بلکہ یہ صرف ان کے دل کی طرف سے ہے۔
 پہلی بات یہ ہے کہ ان کے دل کی طرف سے ہرگز نہ ہوتا ہے بلکہ یہ صرف ان کے دل کی طرف سے ہے۔

[illegible][illegible]

[illegible][illegible]